

نقدی روش شناختی بر گزارش «آنچه ایران می خواهد»

منسوب به آقای علی ربیعی
دستیار اجتماعی رئیس جمهور



مرکز مطالعات فرهنگی تیام
مرداد ۱۴۰۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

◆ مقدمه

اخيراً گزارشی با عنوان «آنچه ایران می‌خواهد» با سوگیری‌ها، اشتباهات و ابهامات فراوان روش‌شناسانه منتشر شد. این گزارش که در صفحه نخستش، عنوان آقای علی ربیعی دستیار اجتماعی رئیس‌جمهور را روی خود داشت بعد از چند روز، در مصاحبه‌ای از سوی ایشان مورد این طعن قرار گرفت که به سرقت رفته و قرار نبوده منتشر شود! و البته ایشان درباره اعداد و محتوای آن وارد لایه نقد نشدند و با معرفی آن به عنوان فراتحلیل صرفاً از تفسیر رسانه‌های دشمن درباره آن گلایه کردند. از این بگذریم که چگونه یک گزارش محرمانه از ریاست جمهوری به سرقت می‌رود یا آن را به کسی امانت می‌دهند که خیانت در امانت می‌کند و حال آنکه صاحب کار خود دارای سابقه امنیتی و اطلاعاتی پر و پیمان است. و بعد بدون اینکه مورد مناقشه محتوایی قرار گیرد همچنان در محیط فکری و رسانه‌ای باقی می‌ماند و کسی هم از سارق یا سارقان یا خائنان در امانت شکایتی نمی‌کند! به نظر می‌رسد بیش از اینکه یک سرقت در کار باشد نوعی سیاست انتشار و عدم قبول مسئولیت علمی در میان است و این دقیقاً به معنای سوگیری پیشینی، صرف‌نظر از واقعیت علمی است. از این مطلب که بگذریم، چون خود این متن دارای مدعاهایی است که تکذیب نشده، باید آن را از جهت عملی هم مورد سنجش و بررسی قرار داد. حتی اگر فراتحلیلی در میان باشد، فراتحلیل قاعده علمی دارد و نمی‌تواند از انضباط‌های آن فرار کند. متن زیر حاصل یک بررسی مختصر درباره آن است.

◆ گم کردن رد خرده‌نان‌ها

هرگونه گزارش اجتماعی مدعی اتکا بر پیمایش باید همراه با دسترسی به پرسشنامه، روش نمونه‌گیری، جداول اصلی و شیوه تحلیل باشد. حذف این موارد که در جای دیگری هم گزارش نشده، درواقع رد خرده‌نان‌هایی که می‌تواند مسیر بازگشت به خانه ارزیابی و قضاوت را فراهم کند، ازبین می‌برد. مهم‌ترین رویکرد گزارش مذکور همین است و شاید این را بتوان به قریحه‌ای امنیتی در حفظ اسرار و پاک کردن رد اقدامات مربوط دانست! داده‌های ادعایی زمانی شاهد علمی‌اند که معلوم باشد دقیقاً چه مفهومی، با چه پرسشی، در چه جامعه‌ای، با چه روش نمونه‌گیری و در چه شرایطی اندازه‌گیری شده و فاصله میان پاسخ خام و نتیجه‌گیری نهایی چگونه طی شده است، اما در این مورد، بسیاری از این‌ها محذوف‌اند و البته به خلاقیت ذهنی خوانندگان و شنوندگان هم واگذار نشده، چراکه فقط داده‌ها در میان نیست بلکه استنتاج‌هایی ذکر شده، که معلوم نیست بر چه مقدمات و مراحل بنا شده‌اند.

◆ تکه استخوان فریبا

گاهی برای مدعایی کلی فقط یک جزء از همه آنچه باید عرضه شود، گزارش می‌شود. جزیی که چون جزء و مختصر است نمی‌توان هیچ نتیجه کلی‌ای از آن گرفت اما ارائه‌دهنده، صرفاً به اتکای نوعی تناسب و ارتباط، سعی در القاء نتیجه دلخواه خود دارد. در گزارش موردبحث ازجمله سخن از «اعتماد»، «افسردگی»، «اضطراب»، «خشم»، «رضایت از زندگی»، «هویت» و «دین‌داری» است. این‌ها واژه‌هایی روزمره‌اند؛ اما در علوم اجتماعی و روان‌شناسی هرکدام تعاریف متنوع تخصصی و ساختار مفهومی خاص و چندبعدی دارند. بسیاری از این موارد نه تنها در جهان بلکه در ایران هم دارای پرسشنامه‌های چندبعدی‌اند. حتی خود پرسشنامه‌ها هم در یک موضوع، حسب تفاوت‌های نظری، متنوع‌اند. یک پرسش و پاسخ درباره هریک از این موارد -آن‌چنان که تمامی این گزارش حکایت می‌کند- نمی‌تواند گویای کل ماجرا و انباشت و چاقی ابعاد این واژگان، در واقعیت باشد. در مثل مانند بستن چشم و لمس استخوان مرغ برای فهم چاقی کسی است که آن استخوان را در دست گرفته است!

◆ خانه جادویی آب‌نباتی

برخی ادعاهای این گزارش به‌وضوح چیزی نیستند که ادعا می‌شوند! مثلاً در بحث اعتماد ایرانیان، با استنادی نادرست به پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان می‌گوید: «۷۵ درصد پاسخگویان معتقد بوده‌اند که «اکثر مردم قابل اعتماد نیستند»» و حال آنکه ازیک سو در آن پیمایش، سؤال این بوده که «مردم چقدر به هم اعتماد دارند؟» و این سؤال با سؤالی که پرسد «چه میزان مردم قابل اعتمادند» متفاوت است زیرا این دومی نگرش خود پاسخ‌گو به اعتماد را می‌سنجد. این دو از نظر معناشناختی و

روان‌سنجی معادل نیستند. فرد ممکن است شخصاً دیگران را قابل اعتماد بداند، اما تصور کند فضای عمومی جامعه به یکدیگر بی‌اعتماد شده است؛ یا برعکس. از سوی دیگر جمع درصدی دو گزینه «هیچ» و «کم» در پیمایش فوق عدد ۸۱٫۲ درصد است و معلوم نیست عدد ۷۵ درصد از کجا آمده است، گرچه دستکاری در داده‌ها بدون ذکر جداول بازگذاشتی ممکن است به ترتیبی این عدد را تولید کرده باشد اما در صورت استفاده از منبع اصلی داده‌ها و تولید جداولی غیر از جداول اصلی، باید آن جداول جدید گزارش شود. گویی در این گزارش قرار است هیچ چیز خودش نباشد!

♦ باهم شکستن کاسه و کوزه

در ادعاهای مربوط به وضع اعتماد در ایران مشکل مهم دیگری هم هست و آن اینکه متعلق اعتماد در گزارش روشن نیست. گونه‌های اعتماد به اعضای خانواده، دوستان، همسایگان، همکاران، غریبه‌ها، صاحبان مشاغل، رسانه‌ها، نهادهای حکومتی و سیاست‌مداران قاعداً متفاوت بوده و در یک سطح قرار ندارد. چنان‌که نوعاً فرد میان اعتماد بنیادین به شبکه نزدیکان و اعتماد نهادی به متخصصان یا حاکمیت تفاوت قائل است. این ادغام‌های بی‌تمایز در واقع نوعی جادوگری با اعداد است که منطقش بر خواننده روشن نیست.

این مشکل فقط مخصوص بحث اعتماد نیست. نمونه‌های دیگری هم در میان است: در گزارش آورده‌اند: «۶۳٫۶ درصد مردم اعلام کرده‌اند که «خشم و عصبانیت» را به میزان زیاد تجربه کرده‌اند. این شاخص نسبت به آذر ۱۴۰۴ حدود ۱۲ درصد افزایش یافته است. ۴۵٫۴ درصد مردم احساس ترس و اضطراب را تجربه کرده‌اند که نسبت به آذر ۱۴۰۴ حدود ۸ واحد درصد افزایش داشته است.» و حال آنکه هیجان‌ها همواره در نسبت با موضوع، موقعیت، شدت، تداوم و پیامدشان معناپیدامی‌کنند. پرسش از اینکه «چقدر خشمگین هستید؟» بدون تعیین بازه زمانی و موضوع خشم، معنای چندانی ندارد. خشم نسبت به بی‌عدالتی، فساد، تعرض به سرزمین، ناکارآمدی اداری یا رنج دیگران با پر خاشگیری بی‌هدف و خشم پایدار تفاوت دارد. در ادبیات روان‌شناسی نیز میان «خشم حالت» و «خشم صفت» تمایز گذاشته می‌شود. خشم حالت، واکنشی موقت به یک موقعیت است؛ خشم صفت، آمادگی نسبتاً پایدار فرد برای تجربه خشم را توصیف می‌کند. در ادبیات دینی نیز مفاهیمی چون غضب اخلاقی یا خشم در برابر ظلم شناخته شده‌اند. پس خشم به خودی خود نه دلیل بیماری جامعه است و نه الزاماً فضیلت؛ موضوع، تناسب، نحوه ابراز و پیامدهای آن باید بررسی شود.

ترس نیز واکنشی طبیعی و در بسیاری موارد، سازگاران به خطر است. افزایش ترس در دوران جنگ، ناامنی یا تهدید واقعی را نمی‌توان بدون بررسی زمینه، نشانه «ترسو بودن جامعه» دانست. این تفسیر دچار خطای انتقال از وضعیت به صفت است. افزون بر آن، «ترس» و «اضطراب» مترادف کامل نیستند. ترس معمولاً به تهدیدی نسبتاً معین مربوط است، در حالی که اضطراب می‌تواند پراکنده‌تر، آینده‌نگرانه‌تر و فاقد موضوع کاملاً مشخص باشد.

سنجش علمی باید میان کاسه و کوزه فرق بگذارد!

◆ گل‌آلودن آب

گزارش علاوه بر مثال‌های فوق در موارد عدیده دیگر گویی تصمیم دارد فضایی مبهم و مه‌آلود فراهم کند تا مقاصد و رای دلالیت واقعیت‌ها بلکه عددها را به دست آورد. به عنوان مثال غم و افسردگی را که دو امر متمایزند به هم آمیخته و مدعی رشد میزان احساسشان، از آذر ۱۴۰۴ تا اردیبهشت ۱۴۰۵ در تهران مشابه سایر نقاط کشور و البته با بالاترین درصد به میزان ۱۱٫۵ واحد درصد بوده است.

باید گفت غمگین بودن غیر از افسردگی به عنوان بیماری بالینی است و تشخیص این دومی نیازمند بررسی علائم خاص است. از آن سو، در جامعه ایرانی و شیعی، حضور در آیین‌های سوگواری اهل بیت، احساس حزن دینی یا گریستن در مراسم مذهبی لزوماً نشانه افسردگی نیست. همچنین، غم پس از فقدان، واکنشی انسانی است و باید از اختلال افسردگی اساسی، اختلال سازگاری و سوگ طولانی مدت تفکیک شود و جالب‌تر آنکه ابزارهای فارسی برای سنجش سوگ وجود دارد اما در اینجا هیچ اشاره‌ای به آن‌ها نشده است و کل قضیه در همان مه‌ابهام باقی مانده است.

همین مسئله درباره بحث «رضایت از زندگی» وجود دارد. ادعا شده است که میزان رضایت از زندگی که در سال ۱۳۹۴ عدد ۶٫۳ از ۱۰ بوده است در اردیبهشت ۱۴۰۵ با کاهش به عدد ۵٫۵۵ رسیده است و گویی این سنجش با یک سؤال ساده «چقدر از زندگی خود رضایت دارید؟» صحیح است! حال آنکه رضایت از زندگی معمولاً ارزیابی شناختی فرد از کلیت زندگی خود بر اساس معیارهای شخصی است. این مفهوم با رضایت از عملکرد دولت، وضعیت اقتصادی، شغل، درآمد، روابط خانوادگی یا شرایط جامعه یکسان نیست، هرچند می‌تواند با همه آن‌ها ارتباط داشته باشد. برخی افراد ممکن است از شرایط اقتصادی ناراضی؛ اما از خانواده یا معنای زندگی راضی باشند. برخی دیگر ممکن است از دستاوردهای مادی رضایت داشته؛ اما احساس معنا یا آرامش نکنند. به علاوه در جامعه دینی، کمال‌خواهی اخلاقی و نارضایتی از وضع موجود می‌تواند انگیزه اصلاح و رشد باشد. در هر حال از داده تک‌سؤالی نمی‌توان منشأ آن را تعیین کرد.

◆ کجی خشت اول

در برخی پرسش‌ها به وضوح از همان گام اول گزینه‌های نادرستی مقابل پاسخ‌گویان قرار گرفته است که انتخاب‌های آنان را از معنامندی و امکان اخذ نتیجه خارج ساخته است. مثلاً سؤالی درباره هویت، از پاسخ‌گو می‌خواهد از میان گزینه‌هایی مانند «ایرانی»، «مسلمان ایرانی»، «مسلمان»، «هویت قومی» و «شهروند جهانی» یکی را انتخاب کند. اما این گزینه‌ها از یک سطح مفهومی نیستند و لزوماً یکدیگر را نفی نمی‌کنند.

هویت اجتماعی را پدیده‌ای چندلایه، موقعیتی و دارای شدت‌های متفاوت می‌دانند. فعال شدن یکی از

هویت‌ها در یک موقعیت به معنای حذف سایر هویت‌ها نیست.

اجبار پاسخ‌گو به انتخاب یک گزینه، نوعی «دوگانگی یا چندگانگی کاذب» ایجاد می‌کند. نتیجه چنین سؤالی بیش از آنکه نشان دهد فرد چه هویت‌هایی دارد، نشان می‌دهد در لحظه پاسخ‌گویی، تحت تأثیر صورت‌بندی سؤال و گزینه‌های ارائه‌شده یا حتی رویدادهای روز، کدام عنوان را مقدم دانسته است.

گزینه «مسلمان ایرانی» نیز از نظر ساختاری با گزینه‌های «مسلمان» و «ایرانی» هم‌پوشانی دارد. برخی پاسخ‌گویان ممکن است از انتخاب آن، تقدم اسلام بر ایران را بفهمند و برخی دیگر تلفیق برابر دو هویت را. بدون مصاحبه شناختی نمی‌توان مطمئن بود همه پاسخ‌گویان گزینه را به یک معنا فهمیده‌اند.

درباره جایگزینی «شیعه» با «مسلمان» نیز باید دقیق بود. در جامعه‌ای با اکثریت شیعه، ذکر هویت شیعی می‌تواند الگوی پاسخ‌ها را تغییر دهد، زیرا «مسلمان بودن» و «شیعه بودن» از نظر سطح شمول یکسان نیستند.

◆ کوه یا کاه

یکی از مشکلات جدی این گزارش تکیه بر تک‌عامل‌ها و ادعای تعمیم‌های ناروا است. به‌عنوان مثال برای ارزیابی وضعیت دین‌داری صرفاً به روزه‌داری ماه رمضان اشاره شده است! آورده‌اند: «در اردیبهشت ۱۴۰۵، ۲۹/۸ درصد گفته‌اند تمام روزه‌های ماه رمضان را گرفته‌اند. ۵۱/۷ درصد گفته‌اند هیچ روزه‌ای نگرفته‌اند.»

دین و دین‌داری در جامعه‌شناسی دین، روان‌شناسی دین و مطالعات بومی ایران سازه‌هایی چندبعدی‌اند. مدل گلاک و استارک ابعاد اعتقادی، مناسکی، تجربی، معرفتی و پیامدی را از یکدیگر تفکیک می‌کند. مدل‌های بومی ایرانی نیز بر ابعادی مانند باور، تجربه دینی، علقه و هویت دینی، اخلاق، شرعیات و عبادات تأکید کرده‌اند.

پیمایش ملی سنجش دین‌داری ایرانیان، با وجود نقدهای واردشده، دین‌داری را تنها به روزه محدود نکرده و مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها را در نظر گرفته است. در بخش عبادات نیز نماز، روزه، تلاوت قرآن، دعا، صدقه، زیارت، حضور در هیئت، عزاداری، نماز جمعه و جماعت و دیگر اعمال بررسی می‌شوند. این تنوع نشان می‌دهد حتی در بعد مناسکی، روزه فقط یکی از شاخص‌هاست؛ چه رسد به کل دین‌داری. برای ارزیابی دین‌داری باید باورها، تجربه‌های معنوی، اخلاق، هویت، مناسک و پیامدهای دین در زندگی، جداگانه سنجیده و گزارش شوند. حتی ارائه یک «نمره کل دین‌داری» بدون نمایش ابعاد می‌تواند گمراه‌کننده باشد، زیرا دو فرد با نمره کل مشابه ممکن است الگوهای کاملاً متفاوتی از باور و عمل داشته باشند.

اگر ۲۹.۸ درصد پاسخ‌گویان گفته باشند همه روزه‌های ماه رمضان را روزه گرفته‌اند، این عدد صرفاً سهم

کسانی را نشان می‌دهد که خود را در گزینه «گرفتن تمام روزه‌ها» قرار داده‌اند. از این عدد نمی‌توان نتیجه گرفت بقیه جامعه روزه نمی‌گیرد یا دین‌دار نیست. برای تفسیر درست باید مشخص شود چه گزینه‌های دیگری وجود داشته است: بیشتر روزه‌ها، برخی روزه‌ها، به ندرت، هرگز، یا عدم امکان به دلیل عذر. همچنین باید وضعیت افرادی که به دلایل شرعی یا پزشکی مکلف به روزه نبوده‌اند یا مجاز به افطار بوده‌اند، جداگانه بررسی و ثبت شود.

در غیر این صورت، چنین کدگذاری‌ای نه رفتار دینی را درست می‌سنجد و نه امکان تفسیر منصفانه را فراهم می‌کند.